

داستان کوتاه جز در نیمه دوم قرن نوزدهم، در هیچ زمان دیگری نمی‌توانست پدید آید؛ زیرا عناصر مهم آن مبتنی بر اصول استواری است که ارزش و اهمیت و بدهت آنها فقط در قرن نوزدهم معلوم و اثبات شد. این عناصر مهم عبارت‌اند از: طرح، شخصیت و واقع‌گرایی. عناصر دیگر مثل: زاویه دید و تضاد و گره‌گشایی و... در داستان‌ها و حکایت‌های قدیمی هم یافت می‌شد.

طرح یا هسته «پیوستگی منظم اعمال و حوادث داستان بر مبنای رابطه علت و معلولی است که به آن وحدت هنری می‌بخشد.»

چگونه داستان کوتاه واجد این خصوصیت شد؟ توجه به علت و ضرورت رابطه علی، میراث ارزنده فیلسوفان یونان است. ولی تا قرن نوزدهم، در زندگی عملی و افکار عمومی مردم نفوذ و نقشی نداشت. از این‌رو، توده‌های مردم و حتی خواص مجموعه‌ای از افکار متناقض را در ذهن جای می‌دادند و با پذیرش جادو و خرافه و اعمال شگفت‌انگیز غیرعقلانی، عملاً به رابطه علت بین پدیده‌ها و امور و وقایع، بی‌اعتنایی می‌کردند و اجازه بررسی افکار و عقایدشان را به کسی نمی‌دادند. زیرا نتیجه بررسی‌ها اغلب تناقض پندارها و واهی بودن بسیاری از اعتقادات موروثی را نشان می‌داد. دیوید هیوم، فیلسوف تجربی انگلیسی در قرن هیجدهم ثابت کرد که هر چند رابطه علت ساخته ذهن آدمی است و ممکن است در جهان واقعی و عینی بدین‌سان وجود نداشته باشد، ولی اساس و مبنای هرگونه زندگی خردمندانه است و انسان در مرحله عالی تفکر به کشف آن نایل می‌آید و همین صرف ذهنی بودن آن، ضرورت قطعی آن را اثبات می‌کند؛ یعنی اگر هم در جهان علت نباشد، آدمی آن را در ذهن می‌آفریند و با تعمیم آن به جهان خارج، به تنظیم روابط خود با جهان و دیگران می‌پردازد. ذهن بدون آن، قادر به فعالیت و اندیشیدن نیست.

نخستین محصول رسیده اندیشه انسان، همین دریافت رابطه علت با برقراری آن است و دیگر

دانش‌های بشری با تکیه بدان قوام و دوام می‌یابد. این‌گونه تلقی از علت وارد ادبیات می‌شود و طرح داستان بر مبنای آن شکل می‌گیرد. در قصه‌ها و حکایت‌های قدیمی، حوادث عجیبی رخ می‌داد که از هیچ رابطه علی پیروی نمی‌کرد. طی مسافت‌های طولانی در مدتی کوتاه، خرق عادت‌ها، افسون‌گری‌ها، اعمال جادویی، دخالت نیروهای مافوق بشری در زندگی آدمیان، سیطره ستمگرانه سرنوشت، و... نمونه‌هایی از بی‌توجهی و نادیده گرفتن رابطه علت بود.

اما در داستان کوتاه نیمه دوم قرن نوزدهم (داستان‌های ادگار آلن پو) حوادث از یک رابطه علی پیروی می‌کنند و وقوع آنها کاملاً جنبه عقلانی دارد. بنابراین، اگر در برخی کشورها، داستان کوتاه رواج ندارد، یک علت عمده آن محرومیت مردم و نویسندگان از تفکر و اندیشه‌ورزی نظام‌مند و علی است. در کشورهای هم‌که داستان کوتاه شناخته شده است، در بعضی از دوره‌ها رکود و توقف به چشم می‌خورد. در این ادوار، افکار علمی و خردمندانه به دلایلی از گسترش باز می‌ماند که نتیجه آن در ادبیات، کندی حرکت داستان‌نویسی و شعرانسانی است.

عناصر دیگر داستان کوتاه، واقع‌نمایی است. واقع‌نمایی، بستر حوادث داستان کوتاه امروزی به شمار می‌آید. وقایع قصه‌های قدیمی، اغلب بر مبنای واقعیت شکل نمی‌گرفت؛ جنگ‌های غیرواقعی، صلح‌های غیرواقعی، کرامات، افسانه‌های پریان و... محتوای داستان‌ها را تشکیل می‌داد.

اما در داستان کوتاه - اگر نمادین نباشد - از این مطالب خبری نیست. این واقع‌گرایی و واقع‌نمایی در داستان‌های امروزی، ریشه در سیطره قوانین علمی بر زندگی آدمیان دارد و نتیجه پذیرش روابط علت و معلولی است.

وقتی علم در جایی حضور یابد، خرافه می‌گریزد. واقعیت قانونمند، سحر و جادوی بی‌قانونی و بی‌نظمی را از عرصه ذهن و زمینه زندگی بیرون می‌راند. این دستاورد بزرگ بشری - کشف علت و قانونمندی در هستی - داستان کوتاه و رمان و شعر جدید را هم در پناه خود می‌گیرد.

داستان کوتاه امروزی تصویری از زندگی امروزی به دست می‌دهد. بعضی جوامع هنوز داستان کوتاه و رمان ندارند، زیرا در جهان واقعی امروز زندگی نمی‌کنند.

حکایت‌ها و قصه‌های خارق‌العاده، لایه‌ای اقوامی است که هنوز دل به رؤیاهای کودکی بسته‌اند و خفتن یا این افسانه‌ها را خوشتر می‌دارند. وقایع خواب‌ها به قصه‌های وهم‌آلود واهی شباهت تمام دارند و عجیب نیست اگر بعضی، افسانه‌های عتیق را بیشتر می‌پسندند؛ چرا که با زندگی خوابگونه آنها بهتر می‌خوانند. عنصر مهم سوم در داستان کوتاه، داشتن شخصیت است. توجه به شخصیت مستقل و پویای انسان، بعد از انقلاب کبیر فرانسه محسوس می‌گردد. در قرن نوزدهم، اومانیتست‌های فرانسوی و دیگر متفکران اروپایی به اثبات هویت و فردیت ارزشمند انسان پرداختند و هر کس را جهانی مستقل یافتند که اندیشه‌ها و امیال و عواطف او اصالت دارد و هیچ قدرتی نباید به این ساحت‌های گرامی تجاوز یا اهانت کند.

تجلی این فکر در داستان کوتاه و رمان و شعر جدید انعکاسی جاوید یافت. شخصیت داستان کوتاه، خود مسؤول رفتارهای خویش است و خویشتن را می‌سازد و حتی نویسنده هم حق دخالت و تعیین و تغییر سرنوشت او را ندارد.

اختیار و استقلال، او را به انتخاب و می‌دارد؛ این اختیار شخصیت‌های داستانی تا قبل از انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق بشر و کوشش‌های انسان دوستان قرن نوزدهم، نمی‌توانست بروز کند. به همین جهت، داستان کوتاه تا قبل از این قرن عملاً امکان پیدایش نداشت. بعد از انقلاب کبیر فرانسه بود که آدمی پی برد یگانه گوهر نفیس هستی آزادی و حق انتخاب است.

در حکایت‌ها و قصه‌های قدیمی، شخصیت‌ها بازیچه عوامل غیر بشری هستند و تقدیر و نیروهای کور خارق‌العاده‌ای راه بر اختیار آنان می‌بندند و زمام زندگی‌شان را هر جا که دلخواهشان باشد می‌کشند. انسان حق انتخاب ندارد و فقط باید بپذیرد.

در تراژدی‌های یونانی (ادبیات نمایشی) با آنکه وحدت‌های سه‌گانه (زمان - مکان - رفتار) موجب انسجام و هماهنگی درونی داستان‌ها می‌شوند، اما غلبه قدرت تقدیر، مانع از واقع‌نمایی می‌گردد و حیات آدمی مقهور سرپنجه قهار سرنوشت می‌ماند. به همین علت، تراژدی‌های یونانی نمی‌توانند در تحول انسان واقعی، مؤثر باشند. هر چند شبیه‌ترین نوع ادبی به ادبیات داستانی امروز همان ادبیات نمایشی یونان است.

فراموش نکنیم که همزمانی تراژدی‌ها و

احمد عزتی پور

راز داستان کوتاه

کمدی‌های یونانی با اوج تفکر فلسفی یونان، اصلاً اتفاقی نیست. همانطور که همزمانی پیدایش داستان کوتاه و اندیشه‌های فلسفی انسان مدارانه هم به هیچ‌وجه نباید سرسری گرفته شود. در واقع بذر داستان کوتاه را دکارت افشاند، آنگاه که اندیشیدن را شرط لازم هستی شمرد. هستی قابل اثبات نیست مگر با اندیشه، و داستان کوتاه می‌کوشد تا این اندیشه را اثبات کند. با این اوصاف، ضرورت شناخت داستان کوتاه و تأمل در خصایص و معانی و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی امروز، آن چنان قطعی است که تردید و اهمال در آن، نتایج وخیم به دنبال دارد. ما هنوز به داستان کوتاه از منظر مبانی فلسفی آن نگاه نکرده‌ایم. مبانی فلسفی‌اش را هم ما نساخته‌ایم. مطالعه داستان کوتاه با این نگرش، در درجه اول محتاج مجموعه‌هایی از بهترین آثار موجود است تا با نظر در آنها، سیر واقع‌نمایی و قانونمندی و انسان‌دوستی مشخص گردد و میزان «خاصیت آینگی» آنها معلوم شود. برخی از داستان‌های کوتاه ایرانی، تصویر جامعه ما نیست و نباید گمان برد که مفاهیم و خصوصیات زیربنایی آنها روایتی درست و منصفانه از زندگی ما عرضه می‌کند. حضور غرب بیشتر احساس می‌شود تا وجود شرق. علت این امر، تن دادن به تقلید بوده است در جهت تشبیه به غرب، بی‌آنکه به مبانی فکری توجه کافی شده باشد.

در مجموعه‌ای که محقق فاضل و کوشا، جناب دکتر ذوالفقاری فراهم نموده‌اند، چهل داستان ارزشمند ایرانی در یک جا جمع شده‌اند تا به محقق و خواننده این امکان را بدهند که با اطمینان و تمرکز خیال بیشتر تأمل و مطالعه کنند.

معرفی هر نویسنده و تحلیل مختصر داستان او،

مزیت عمده کتاب است که ضمن آشنایی خواننده با نویسنده، دیدگاه‌های متفاوت هم عرضه می‌شود و دیدی جامع به خواننده می‌بخشد. اما یک دریغ هم هست: کثرت اغلاط چاپی و افتادگی‌های مطبعی.

ای کاش این بلتیه از سر نشر ایران می‌گذشت. برای ادای دین در برابر مطالعه این کتاب بسیار مفید، تعدادی از این غلط‌ها را فهرست می‌کنیم (فقط تا صفحه ۵۰) با امید به اصلاح آنها:

درباره علامت‌های نگارشی هم جای چون و چرا هست. مثلاً در ص ۳ به جای بیشتر ویرگول‌های پایان جمله، باید نقطه گذاشت. ص ۲۳ بعد از چون، دو نقطه لازم است. ص ۶ سطر هشتم بعد از جمال زاده، نقطه لازم است نه ویرگول.

در ص ۹ نیز به جای: «ظلم چندین و چند ساله‌ای که بر وی رفته را» باید نوشت:

«ظلم چندین و چند ساله‌ای را که بر وی رفته»
جای «را» بعد از مفعول است نه بعد از متمم.

در ص ۹ احمد محمود را از نویسندگان روستایی دانسته که چنین نیست. محمود از شهرهای تباردار جنوب سخن می‌گوید نه از روستاها. (همسایه‌ها، داستان یک شهر و...) توفیق جناب دکتر ذوالفقاری را بیش از پیش خواهانیم.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۵	چهارم	بوآندر ماتیوز	برآندر ماتیوز
۵	ششم	کافکار	کافکا
۵	بیست و سوم	پیکارسگ	پیکار بیک
۶	چهارم	هیئت تحریریه به مجله	هیئت تحریریه برای مجله
۸	پنجم	رمانیسم	رمانتیسم
۸	هشتم	بزرگ علوی	صادق چوبک
۸	دوازدهم	عمدی	عمده‌ی
۱۳	چهارم	گوشته	گوشت
۱۵	سه سطر به پایان	بعد از زنده‌یاد شیخ جعفر	کلمه بلند حذف شده و بعد از بود هم ظاهراً چند جمله افتادگی دارد
۱۶	نهم	خودمان از تک و تا	خودمان را از تک و تا
۱۶	هشت سطر به پایان	عکس را بیندازد	عکسم را بیندازد
۱۸	هفدهم	بعد از «تکاح شرعی و عرفی صدساله»	افتادگی دارد
۲۲	نهم	سر رشت	سر رشته
۲۲	نهم	بعد از «مکتب‌خانه بازکند»	چند جمله افتادگی دارد
۲۵	ششم	به خانه و پانزده هزارش	به خانه برده و...
۴۰	یازدهم	بعد از «شیشه استکان»	افتادگی دارد و باید چنین باشد: «از مالش حوله دور شیشه استکان، صدای غوغا بلند شد.»
۴۰	چهار سطر به پایان	یک به طریق دو آتشه	یک بطر عرق دو آتشه
۴۰	دو سطر به پایان	روی سینه نشسته بود	روی سینه‌اش نشسته بود
۴۳	پانزدهم	طلب‌هایش را وصل کرد	طلب‌هایش را وصول کرد
۴۳	هیجدهم	غال	قال
۴۳	پنج سطر به پایان	از بین ببرند	از رو ببرند
۴۴	سطر آخر	خوب ترک شد	خوب دک شد
۵۰	یازدهم	دانشگاه همومبولدت	دانشگاه هومبولدت

چهل داستان کوتاه ایرانی از چهل نویسنده‌ی معاصر

به کوشش: حسن ذوالفقاری

انتشارات نیما، چاپ اول، ۱۳۷۹

